# 21/9/90

مرحوم آخوند فرمودند که موافقت کتاب مرجح یکی از دو حجت بر حجّت دیگر نیست بلکه ذکر موافقت کتاب در اخبار علاجیه از باب تمییز اخبار حجت از لا حجت است، و بیانشان این بود که از روایات استفاده می شود که مخالفت کتاب مسقط خبر از حجیّت ذاتی است و شرط حجیّت ذاتی عدم مخالفت با کتاب است پس بنابراین خبر مخالف کتاب شرط حجیت نیست ترجیح در جایی است که هر دو خبر واجد شرط حجیت ذاتی باشد که در این وجه نیست. بعد ایشان در ذیل می فرمایند که اگر ذاتاً هم در مقام ترجیح یکی از دو حجت بر دیگری باشد روایاتی را که مربوط به موافقت کتاب است را به این صورت تفسیر کنید، محذوری وجود دارد که به جهت این محذور باید روایات را به فرض معنای ظاهریش است منصرف کنیم و از باب ترجیح یکی بر دیگری بگیریم چون اگر در مقام ترجیح باشد در روایاتی که به عنوان ترجیح ذکر شده است مثل مقبولۀ عمرو بن حنظله در رتبۀ دوم قرار گرفته است اول ترجیح شهرت است بعد ترجیح موافقت کتاب است. یعنی اگر خبر مشهور مخالف کتاب باشد این بر خبر شاذ موافق کتاب مقدم است. معنای این مطلب این است که ما باید تخصیص بزنیم روایاتی را که می گویند ما خالف کتاب الله فهو زخرفٌ؛ باطل و امثال این ها چون فرض این است که روایتی که مخالف کتابی که موافق مشهور باشد را باید اخذ کرد ائمه گفته اند زخرف نیست، باطل نیست در حالی که این روایات عاری از تخصیص اند، لفظی دارند که نمی شود انها را تخصیص زد این فرمایش مرحوم آخوند. این فرمایش مبتنی بر این است که ما مفاد اخباری که در آنها موافق کتاب شرط اعتبار خبر گرفته شده است و مخالفت کتاب مسقط اعتبار خبر، همۀ این ها را یک مفاد واحد قائل باشیم چه آنهایی که ذاتاً گفته روایات را به قرآن عرضه کن و چه روایاتی که بر فرض تعارض گفته اند که بر قرآن عرضه کن. علماء گفته اند نه، این ها دو دسته هستند و با هم فرق دارند و مراد از موافقت و مخالفتی که در این دو گروه روایات است متفاوت است. اصل این تنبه در کلام حاج شیخ در درر هست، یک مقداری مفصل تر در کلام محمد حسین در حاشیۀ کفایه است با استدلالات و بیاناتی که ایشان مطرح می کنند و با یک تغییراتی در مطلب در کلام مرحوم خوئی است که من کلام این دو بزرگوار را عرض می کنم و تفاوتشان را ذکر می کنیم و در موردشان صحبت می کنیم. مرحوم حاج شیخ محمد حسین گفته روایاتی را که گفته ذاتاً اخبار را عرضه کنید بر کتاب و آن تعبیرات زخرف و باطلٌ مربوط به این دسته روایات است آن روایات مراد مخالفت با نص کتاب است اما روایاتی که در آنها موافقت کتاب به عنوان مرجح ذکر شده است موافقت با ظاهر کتاب مرجح است، نه موافقت با نص کتاب.

مرحوم آقای خوئی می فرماید اخباری که عرضۀ ابتدایی روایات بر کتاب را متکفل است مراد مخالفت یعنی نباید مخالف کتاب باشد مخالفتی است که نباید جمع عرفی باشد یعنی یا به نحو تباین باشد یا به نحو عموم خصوص من وجه باشد ولی آن چیزی که در اخبار علاجیه وارد شد است به عنوان اخبار علاجیه، موافقت و

مخالفت به نحو تخصیص و تقیید به نحوی که جمع عرفی دارد؛ آقای خوئی تعبیرشون نص ظاهر نیست بلکه جمع عرفی داشتند و نداشتند است. ابتدا من کلام آقای خوئی را بیان می کنیم بعد بر می گردیم به کلام حاج شیخ محمد حسین. یعنی فرض کنید که یک روایت می گوید حرمت الربا و یک روایت یم گوید لا ربا بین الولد و الوالد و یک روایت می گوید الربا بین الولد و الوالد محرّمٌ روایتی که می گوید لا ربا بین الوالد و الولد مخالفت اطلاق کتاب است ولی جمع عرفی دارد، که حرمت الربا را تخصیص زدیم که مراد غیر از ربای والد و ولد است. اگر معارضی نداشت که می گوید که لا ربا بین الوالد و الولد است تخصیص می زدیم و مشکلی نداشت ولی معارض داریم. این جا می گویند این روایتی که می گوید الربا بین الوالد و الولد محرم به خااطر موافقت با ظاهر و اطلاق کتاب این مقدم است. این بحث مرجح است یعنی روایتی که حکم به عدم ثبوت ربا کرده بود ذاتاً حجت است چون مخالف با نص کتاب نیست و جمع عرفی با ظاهر کتاب هم داشت؛ بنابراین شرط حجیت ذاتی را منهای معارض داشت ولی حالا که معارض شده است نباید به این روایتی که مخالف با ظاهر کتاب است اخذ کرد. مرحوم آقای خوئی در مورد این که اولا تفاوت بین این دو مبنا را توجه بفرماید:مبنای مرحوم اصفهانی و آقای خوئی: مرحوم اصفهانی می گوید مخالفت با نص کتاب برای دسته اول عرضه است مخالفت با نص کتاب باید به تباین باشد، مخالفت به نحو عموم و خصوص من وجه مخالفت با نص کتاب نیست مخالفت با ظاهر کتاب است، ولی مرحوم آقای خوئی تصریح می کند که مخالفت به نحو عموم وخصوص من وجه داخل یعنی شرط حجیت ذاتی خبر این است که به نحو عموم و خصوص من وجه هم با کتاب معارض نشود، چون جمع عرفی ندارد این یک نکته، نکتۀ دوم در نحوۀ استدلال های این ها تفاوت بسیار جدی است. در ابتدا کلام مرحوم خوئی را مطرح می کنیم، ایشان روایتهایی را که عرضۀ بر کتاب را ابتداءً لازم داسنته است و لو در فرض غیر تعارض، این که این ها موارد عام و خاص مطلق نمی گیرد ایشان یم گویند که چون موارد عام و خاص مطلق ما یقیین داریم که اطلاقات و عمومات کتاب مخصصاتی دارد مقیداتی دارد که این ها صادر نشده است و ما علم داریم به صدور یک مقید و مخصصاتی. ما یقین داریم که یک مخصصات و مقیداتی برای اطلاق کتاب وجود دارد این یک تعبیر از بیانات آقای خوئی. تعبیر دوم این که اگر این روایات بخواهد جمیع موارد مخالفت و لو مخالفتی که جمع عرفی دارد را شامل بشود با توجه به علم خارجی کهخ داریم که تخصیص و تقیید به عمومات کتاب خورده است باید این روایت ها را تقیید کنیم بگویم مراد موارد است که جمع عرفی نداشته باشد و این روایت عاری از تخصیص است روایاتی که زخرفٌ و باطل گفته است عاری از تخصیص است. یک بیان سومی هم در کلام ایشان است که اصلاً جایی که یک شیء مخالفت با کتاب دارد ولی به نحوی که جمع عرفی بینشان است عرفاً این جا مخالفت صدق نمی کند بلکه خاص قرینه بر عام گرفته می شود، مقیِّد قرینۀ بر مراد از مطلق تلقی می شود اصلاً صدق مخالفت و موافقت این جا نیست خوب این جا یک اشکال بدوی به این تقریب سوم است که اگر مخالفت نیست چطور در اخبار مرجحات یک دفعه شد مخالفت ؟ ممکن است آقای خوئی این گونه بگویند که مخالفت عرفاً صدق نمی کند ولی به دلیل این که روایات هایی که به عنوان مرجح ذکر کرده است به یک معنایی موافقت و مخالفتش را معنا کرد و به قرینه ای که بعداً آقای خوئی هم اشاره کرده اند نمی شود آنها را از باب تمییز حجت از لا حجت باشد یعنی ما می آئیم مخالفت و موافقتی را که در اخبار علاجیه است به معنای خلاف ظاهرش حمل می کنیم ذاتاً اگر گفتند مخالف و موافق، مخالفت و موافقتی که جمع عرفی داشته باشد شامل نمی شود ولی ما ناچاریم که در اخبار علاجیه مخالفت و موافقت را به این معنا حمل کنیم کأنَّ به این خلاف ظاهر باید مرتکب بشویم.این مطلب را من عرض می کنم برای تقریب کلام آقای خوئی و الا خوب یک اشکال بدوی بر این تقریب وارد می شود و روشن است که نباید آقای خوئی این گونه بیان کنند. این اشکال البته بر بیان حاج شیخ محمد حسین وارد نیست، چون ایشان اصلاً اشاره ای به بحث جمع عرفی نکردند ممکن است ایشان اصلاً هر دو دسته مخالفت هایی که در روایات است به مخالفت هایی که جمع عرفی ندارند به آن حمل کنند ولی می گویند همان روایت هایی که جمع عرفی ندارند دو دسته است: یک مخالتف هایی که به نحو تباینی است و یک دسته مخالفت های ظاهری است اگر چه جمع عرفی ندارند، بنابراین نکتۀ مرحوم اصفهانی ممکن است کاملاً متفاوت باشد با نکتۀ مرحوم خوئی، یعنی مقسم دو دسته روایات و موضوع دو دسته روایات مخالفت بدون جمع عرفی باشد که عرفاً مخالفت هم صدق می کند همین مخالفتی که عرفاً هم صدق می کند خودش دو دسته است مخالفت با نص کتاب و مخالقت با ظاهر کتاب و یک دسته عرضۀ ابتدایی روایات بر کتاب متکفل است که آن مخالفت با نص کتاب است؛ یک دستۀ دیگر اخباری است که مخالفت کتاب را به عنوان مرجح ذکر کرده است متکفل است که آن مخالفت با ظاهر کتاب است. این ممکن است که اصلاً تفاوت جدی داشته باشد. این ها بیشتر توضیح مبانی بود. اما بیانی که آقای خوئی مطرح فرموده اند این است که ما چون علم داریم که یک مخصصات و مقیداتی است؛ در واقع با این تقریبی که الان ذکر کردم به یک معنا روشن می شود با تفصیلی که بر خلاف ظاهر کلام آقای خوئی کردیم گفتیم که شما اخبار علاجیه را می گوید مراد مخالفت و موافقت است که عرفاً موافقت و مخالفت حساب نمی شود ولی چون مجبور هستیم که برای اخبار علاجیه یک معنایی بکنیم پس مجبور هسیتم یک همچنین معنایی را بگیریم. با توضیحی که در مورد بیان مرحوم اصفهانی دادیم روشن می شود که یک همچنین برداشتی اشتباه است. یک اجباری نداریم به آن معنایی که ایشان معنا کرده است معنا کنیم و بگوئیم که هر دوی انها مخالفت و موافقت با کتاب جمع عرفی ندارند ولی یکی به نحو تباینی است و دیگری به نحو عموم و خصوص من وجه است شما چه اصراری دارید که حتماً موافقت و مخالفت را در اخبار علاجیه را بر خلاف ظاهرش بگیرید اگر بیان شما تمام باشد که؛ این البته متبنی بر این است که ما یان مطلب را بپذیریم که موارد جمع عرفی صدق مخالفت و موافقت نمی کند البته حالا این را بعداً بحث می کنیم؛ با پذیرش مبنای اقای خوئی ان توجیحی که می کردیم توجیح نا تمامی ا ست. و هیچ اصراری نداریم که بر آن بیانی که ایشان فرموده اند مشی کنیم چرا باید این گونه خلاف ظاهر را قبول کنیم تقیید کنید اخباری که عرضۀ بدوی است و لو اطلاق دارد می گوید هم مخالفت و هم موافقتی که به نحو عموم من و جه است را شامل می شود و هم به نحو تباین است ولی چون ما مجبوریم اخباری برای اخبار علاجیه بکنیم آن را حمل می کنیم به عموم و خصوص من وجهی آن را که حمل کردیم او تخصیص می زند اخباری که عرضۀ کتاب را شرط ابتدایی حجیت خبر می داند و آن را به نحو عموم و خصوص من وحه از تحتش خارج می کند به نحو تباین تحتش باقی می ماند این اصل بحث. اما استدلالاتی که مرحوم اصفهانی مطرح کرده است ایشان اصلاً می خواهند بگویند که اخباری که عرضۀ ابتدایی بر کتاب را شرط کرده است ذاتاً اطلاق ندارد نسبت به مخالفت ظاهر کتاب. ذاتاً این گونه نیست که ما به دلیل این که اخبار علاجیه یک معنایی برای آن درست کنیم اخبار عرضۀ بر کتاب را به معنای مخالفت با کتاب بگیریم نه، خود این اخبار لحنشان لحنی هستند که اختصاص دارند به اخبار مخالف با نص، ایشان چون می گویند که حالا با تقریبی که من عرض می کنم، ایشان می فرماید که اخبار عرضۀ بر کتاب لحنشان این است که اصلاً صلاحیت ندارد که خبر مخالف کتاب که درست باشد نه فقط حجت نیست اصلاً شایستگی هم ندارد امکان حجیت را هم ندارد زخرف و باطل است به دیوار بزنید این تعبیر در کلام آقای صدر است که تقسیم بندی م یکند می گوید بعضی اخبار تحاشی دارند از صدور خبر موافق کتاب، بعضی اخبار می گویند نه این خبر مخالف با کتاب حجت نیست. این تحاشی داشتند. البته روشن نیست عبارت مرحوم صدر مشوش است فکر می کنم مراد ایشان از تحاشی و حجت نیست این باشد که بعضی چیزها است که لحن روایات این است که این روایات هایی را می خواهد بگوید که اصلاً امکان ندارد روایت صادر بشود شایستگی و صلاحیت و اعتبار را ندارد نه این که صرفاً بالفعل حجت نیست ولی یکی این که حجت نیست قبول نکنید این غیر از این است که زخرف و باطل است. لحن مزخرفات با لحن این که این صادر نشده است دو لحن متفاوت است. چیزی که عدم امکان حجیت دارد آن مخالفت به تغایر است حالا بعد تعبیر مرحوم اصفهانی را می خوانم این تعبیر ایشان این است: و مورد جمله الاخبار الموافقه الکتاب و المخالفته بحیث لو کان الخبر المخالف وحده لوجب ترکه و مثله لیس الا مخالف للنص الکتاب و إنَّه حقٌ یقال فی حقه انه زخرفٌ و باطل و انی لا اقوله و و إنَّه لا تقبل علینا ما یخالف قول ربنا» این را هیچی توضیح نداند که چرا الا المخالف لنص الکتاب من فکر می کنم مراد ایشان باید این باشد که حالا صرف نظر از بعضی مناقشات ریز در بعضی تعبیرات این است که این تعبیرات این است که اصلاً شایسته نیست که از ما صادر شود این می گوید که آن چیزی هایی که شایسته نیست از امام صادر بشود مخالفت با نص کتاب است ولی مخالفت با ظاهر کتاب به این معنا که امام می گوید از کتاب مخالف ظاهر اراده شدها ست که امام می خواهند بیان کنند که این معنای ظاهری از کتاب فهمیده می شود این معنا مراد نیست این که خیلی بعید نیست. شاید انما .... القران به هم ناظر به همین جهات است که ممکن است که شما یک معنایی از کتاب بفهمید ولی این معنا مراد نباشد و خدا خودش یک مرجع قانونی برای تفسیر کتاب مشخص کرده است که آن اهل بیت علیهم السلام هستند.